

یادداشت

فرعی‌های فراموشی

● محمدعلی افتخاری: فیلم «قصیده گاو سفید» تلاش می‌کند یکی از گرفتاری‌های شهروندان ایرانی در برابر حفره‌های قانون را بازگو کند. وقتی پرونده رسیدگی به رفتار بابک پارسا باز می‌شود، مینا در فکر بخشش و رهایی همسرش از اعدام نیست، شاید او به چیزی فکر می‌کند که روند بازجویی را با حرکتی ناگهانی به ابتدای درگیری بابک و پرویز راشدی می‌کشاند؛ حرکتی که قضاوت بر رفتار شخصیت‌های فیلم «قصیده گاو سفید» را به امکانی برای افتادن در یک تردید فلج‌کننده نزدیک می‌کند. تفاوت بازی که فیلم «قصیده گاو سفید» با نمونه‌های مشابه خود در سینمای ایران دارد، واگذاری صحنه نمایش به چنین تردیدی است. در فیلم‌های پیشین که برای اکران به‌هیچ‌وجه مدیران فرهنگی را دچار سو-تفاهم نکرد (منظور دست‌پاچگی مشکوکی است که مدیران فرهنگی در بازبینی فیلم‌ها و تشخیص صلاحیت ورود به اکران عمومی یک فیلم دارند)، رد و نشانی از قضاوت یک حکم و برجسته‌کردن نیروی انتقام به جای عوامل انتقام نیست. در اینجا نیروی انتقام به دست زنی است به نام مینا که وقت شنیدن قصور قضات پرونده در صدور حکم، تا جایی‌که فیلم‌نامه به او اجازه می‌دهد حق پامال‌شده خود و همسرش را دادخواهی می‌کند. تلاش او بی‌نتیجه است و باید به سال‌های بعد از خاکسپاری همسرش و زندگی بدون او عادت کند. چیزی که مینا را برای مبارزه آماده می‌کند، خواسته‌های مردانه دو شخصیت رضا و برادر بابک است. این دو در مسیر زندگی مینا حضوری را برجسته می‌کنند که در سال‌های اخیر جنبش‌های خودخواسته زنان را هویت روشنی داده است. یکی از جنبه‌های فعالیت در این حوزه مبارزه علیه مردسالاری است. به هر ترتیب نیرویی که مبارزه می‌کند و جای خالی‌اش در فیلم‌های مشابه حس می‌شد، به‌عنوان پیشنهاد تازه فیلم «قصیده گاو سفید» در مواجهه با عوامل تکه‌پاره و پیچیده‌ای که تنها قادر به تماشای مراسم قربانی هستند، وارد رفتنی است. حال باید دید که مینا با چه انگیزه‌ای بر زمین بازی می‌شود و هویت او برای قرارگرفتن در برابر شخصیت رضا چگونه شکل می‌گیرد؟ روش است که فیلم «قصیده گاو سفید» توجه خود را به روزهای تلخ پس از قضاوت اشتباه متمرکز کرده است. پس مینا آماده می‌شود که در زندگی با رضا این شرایط دشوار را به تصویر بکشد و بیش از هر چیز قرا است ناتوانی هزاران زن و مرد یک‌شمار را به جایی برای دودین یا حرکتی کوچک در یک کتب هدایت کند.

هرچند در مقایسه با سایر باشندگانی که چشم به گوشت قربانی دوخته‌اند مینا تردید کمتری دارد و دست خود را به زودی رو نمی‌کند، اما او نیز در چرخ‌های معیوب به دام شخصیت رضا می‌افتد. اینکه فیلم «قصیده گاو سفید» تصمیم می‌گیرد تا پای رضا را به فیلم باز کند تا بیش چشم تماشاگر امروز مجالی برای دفاع داشته باشد، قابل تأمل و ممکن است که مضمون فیلم را از آمیختن در هیجانی زودگذر متاثر کند. رابطه تلخ رضا و مینا قرار است دست لِرزان زنی که همسر بی‌گناهِش را از دست داده، قدرتی دوجندان ببخشد و از ندامت‌کاری باز دارد.

بابک پارسا و مینا بازمانده گروهی از زندانیان هستند که در ابتدای فیلم معرفی می‌شوند؛ در صحنه‌ای که گاو سفیدی ممکن است قصیده‌ای دل‌انگیز برای زندانیان آماده‌کند و انتظار مردان و زنان را با خاطره‌ای خوش همراه کند. بابک در این لحظه می‌ماند و مینا از معرکه بیرون آمده و زندگی خود را به آزمایش می‌گذارد. در این میان رضا مجبور است مینا را همراهی کند. آنچه نیاز مینا را از تلاش رضا جدا می‌کند، بی‌شابهت به رفتار شخصیت صادق در فیلم «صادق‌کرده» نیست. هر دو ناخواسته به ماجرای پرفرازونشیب فراخوانده می‌شوند و هر دو خوب می‌دانند که پایان راه زندگی‌شان امید و روشنی نخواهد بود. صادق نوعی هنجارگریزی را تجربه می‌کند که شاید به چشم تماشاگر امروز خوشناپذ نباشد، اما در رابطه او و شخصیت‌های دیگر که هیچ‌یک تلاشی برای دادخواهی از خود نشان نمی‌دهند، این رفتار هنجارگریز به حرکتی انسانی تبدیل می‌شود. مینا در فیلم «قصیده گاو سفید» چنین ارتباطی را «دوباره تجربه می‌کند. زن صاحب‌خانه با او مهر دارد، ولی مجبور است به خواسته شوهرش مینا را از خانه‌اش بیرون کند. برادر بابک در انتظار است تا مینا داغ همسر را فراموش کند و طبق یک عادت به زندگی او وارد شود.

پس راهی‌که مینا و صادق طی می‌کنند، دست‌اندازه‌های مشابهی دارد؛ شرایطی دشوار که در فیلم «صادق‌کرده» انتقामी خون‌آلود و در فیلم «قصیده گاه سفید» انتقामी ناخواسته را شکل می‌دهد. فیلم‌های دیگری از این دست مثل شیطان وجود ندارد» نیز می‌تواند در اینجا قابل بررسی باشد. البته این تفاوت انکارناپذیر است که در فیلم ناصر تقوایی، صادق جداافتادگی اجتماعی زمانه خود را تجربه می‌کند و برخلاف این، تقوایی مینا قرا است رابطه مینا تمامی آدم‌های یک زندان را مورد شنش قرار دهد. در واقع مینا به شکلی ناخواسته از رضا دعوت می‌کند که پس از پایان یافتن مراسم قربانی گاو سفید شاهد حضور یکی از عواملی باشد که با گذشت سال‌های زیاد از تکاپوی شخصیت‌هایی مثل صادق در فیلم «صادق‌کرده» هنوز کاری شکسته عدالت را به فرعی‌های فراموشی می‌برند. او را رضا می‌خواهد که زندگی زنی تنها را از نزدیک ببیند و با وجود اینکه فیلم‌نامه برخلاف خواسته مینا جایگاه رفیعی را برای شخصیت رضا در نظر گرفته است، امکان شکست تدریجی رضا در مقابل دادخواهی مینا فراهم است. تماشای فیلم «قصیده گاو سفید» بخش کوچکی از روند شکل‌گیری پندار آدمی نسبت به مبارزه برای دادخواهی را نشان می‌دهد. ممکن است این پندار حاصل رابطه جدایی‌ناپذیر شخصیت‌های بابک، مینا، رضا و خانواده بابک باشد.



مجید موفتقی فیلم‌ساز و منتقد

دو سال پیش اوایل زمستان که شیوع ویروس مرمروزی به نام کرونا شروع شد، جشنواره فیلم برلین با اقبال خوبی مواجه شد و مدیر جدید آن «کارلو چاتریان» توانست جشنواره را بی‌دردسر به انتها برساند؛ اما این پایان با آغاز همه‌گیری و پراکندگی ویروس کرونا به‌ویژه در اروپا همراه شد که همین مسئله باعث تردید برپایی جشنواره‌های دیگر به صورت فیزیکی شد و این بحران تا به امروز دامن‌گیر بسیاری از جشنواره‌های بزرگ هنری شده است، به طوری که امسال در جشنواره فیلم برلین هر ۲۴ ساعت از میهمانان تست کرونا گرفته می‌شد و در صورت نداشتن تست از ورود شرکت‌کنندگان به کاخ جشنواره جلوگیری می‌شد؛ به‌همین‌خاطر تعداد دعوت‌شدگان این دوره بسیار محدود بود و نیمی از ظرفیت سالن‌ها به نمایش فیلم‌ها اختصاص یافت.

امسال در «هفتادودومین جشنواره فیلم برلین» سینمای ایران فیلمی در بخش رقابت اصلی برای گرفتن خرس‌های طلایی و نقره‌ای نداشت و تنها فیلم «جمعه می‌بینمت، رابینسون – See You Fri day, Robinson» آخرین ساخته «میترا فراهانی» که تولید مشترک فرانسه، سوئیس و ایران بود، در بخش تازه‌تأسیس‌شده «Encounters-مواجهه» حضور داشت که نظر داوران این بخش را به خود جلب کرد و برنده جایزه ویژه‌ای از طرف آنها شد! فیلم «جمعه می‌بینمت رابینسون» که فیلم‌برداری آن از سال ۲۰۱۳ آغاز شد، راجع به دو فیلم‌ساز سالخورده ایرانی یکی «ابراهیم گلستان» و دیگری «ژان لوک گدار» سوئسی–فرانسوی که هر دو در زمانه خود، موج جدیدی را با آثارشان آغاز کردند و در ترویج زبان سینما به‌ویژه نقد آن، بسیار کوشا بودند. میترا فراهانی با رصد و مشاهده این دو شخصیت و انتقال دوربین به زندگی آنها، کام بزرگی در ساخت این مستند برداشت که از لحظات مفراح و هم‌زمان تلخی نیز برخوردار است؛ البته ابراهیم گلستان سهم بیشتری در این فیلم دارد. او در خانه‌اش در انگلستان خانه‌نشین نیست و تحرک و پویایی خوبی دارد، قدم‌زدن‌ها و خوانش شعر سعدی، شاعر محبوبش حس نوستالژی عجیبی به بیننده می‌دهد، بلندی سقف این عمارت عظیم، تضاد عینی هرچند در مقایسه با سایر باشندگانی که چشم به گوشت قربانی دوخته‌اند مینا تردید کمتری دارد و دست خود را به زودی رو نمی‌کند، اما او نیز در چرخ‌های معیوب به دام شخصیت رضا می‌افتد. اینکه فیلم «قصیده گاو سفید» تصمیم می‌گیرد تا پای رضا را به فیلم باز کند تا بیش چشم تماشاگر امروز مجالی برای دفاع داشته باشد، قابل تأمل و ممکن است که مضمون فیلم را از آمیختن در هیجانی زودگذر متاثر کند. رابطه تلخ رضا و مینا قرار است دست لِرزان زنی که همسر بی‌گناهِش را از دست داده، قدرتی دوجندان ببخشد و از ندامت‌کاری باز دارد.

بابک پارسا و مینا بازمانده گروهی از زندانیان هستند که در ابتدای فیلم معرفی می‌شوند؛ در صحنه‌ای که گاو سفیدی ممکن است قصیده‌ای دل‌انگیز برای زندانیان آماده‌کند و انتظار مردان و زنان را با خاطره‌ای خوش همراه کند. بابک در این لحظه می‌ماند و مینا از معرکه بیرون آمده و زندگی خود را به آزمایش می‌گذارد. در این میان رضا مجبور است مینا را همراهی کند. آنچه نیاز مینا را از تلاش رضا جدا می‌کند، بی‌شابهت به رفتار شخصیت صادق در فیلم «صادق‌کرده» نیست. هر دو ناخواسته به ماجرای پرفرازونشیب فراخوانده می‌شوند و هر دو خوب می‌دانند که پایان راه زندگی‌شان امید و روشنی نخواهد بود. صادق نوعی هنجارگریزی را تجربه می‌کند که شاید به چشم تماشاگر امروز خوشناپذ نباشد، اما در رابطه او و شخصیت‌های دیگر که هیچ‌یک تلاشی برای دادخواهی از خود نشان نمی‌دهند، این رفتار هنجارگریز به حرکتی انسانی تبدیل می‌شود. مینا در فیلم «قصیده گاو سفید» چنین ارتباطی را «دوباره تجربه می‌کند. زن صاحب‌خانه با او مهر دارد، ولی مجبور است به خواسته شوهرش مینا را از خانه‌اش بیرون کند. برادر بابک در انتظار است تا مینا داغ همسر را فراموش کند و طبق یک عادت به زندگی او وارد شود.

پس راهی‌که مینا و صادق طی می‌کنند، دست‌اندازه‌های مشابهی دارد؛ شرایطی دشوار که در فیلم «صادق‌کرده» انتقामी خون‌آلود و در فیلم «قصیده گاه سفید» انتقामी ناخواسته را شکل می‌دهد. فیلم‌های دیگری از این دست مثل شیطان وجود ندارد» نیز می‌تواند در اینجا قابل بررسی باشد. البته این تفاوت انکارناپذیر است که در فیلم ناصر تقوایی، صادق جداافتادگی اجتماعی زمانه خود را تجربه می‌کند و برخلاف این، تقوایی مینا قرا است رابطه مینا تمامی آدم‌های یک زندان را مورد شنش قرار دهد. در واقع مینا به شکلی ناخواسته از رضا دعوت می‌کند که پس از پایان یافتن مراسم قربانی گاو سفید شاهد حضور یکی از عواملی باشد که با گذشت سال‌های زیاد از تکاپوی شخصیت‌هایی مثل صادق در فیلم «صادق‌کرده» هنوز کاری شکسته عدالت را به فرعی‌های فراموشی می‌برند. او را رضا می‌خواهد که زندگی زنی تنها را از نزدیک ببیند و با وجود اینکه فیلم‌نامه برخلاف خواسته مینا جایگاه رفیعی را برای شخصیت رضا در نظر گرفته است، امکان شکست تدریجی رضا در مقابل دادخواهی مینا فراهم است. تماشای فیلم «قصیده گاو سفید» بخش کوچکی از روند شکل‌گیری پندار آدمی نسبت به مبارزه برای دادخواهی را نشان می‌دهد. ممکن است این پندار حاصل رابطه جدایی‌ناپذیر شخصیت‌های بابک، مینا، رضا و خانواده بابک باشد.

بالا و پایین رفتن از این پله‌ها هستند، امروز گلستان به روی پله صدم رسیده و گدار به روی پله نودویکم! آنها عکس، نقاشی و پیغام‌هایی از راه دور برای یکدیگر می‌فرستند، عکس‌العمل و حاضر جوابی‌های گلستان نسبت به ایمیل‌های دریافتی از گدار ریتم سردرگم است. گاه این صداقت اول‌بخند شیرینی بر لبان بیننده می‌نشاند، از سویی دیگر مریض شدن هر دو آنها و هم‌زمان شدن روند فیلم‌برداری با شیوع ویروس کرونا توانسته فرصت دیدن این دو استاد بزرگ را در کنار هم مهیا کند؛ اما مستندساز با توجه به کهولت آنها، این فرصت را با ساخت این فیلم به‌درستی فراهم آورد تا این دو پدیده جنجالی تاریخ سینما، یکی از غرب و دیگری از شرق را به سالن‌های برلین آورد؛ فیلمی که اگر کمی در تولید آن درنگ می‌شد، هیچ‌گاه نمی‌توانست ساخته شود.

«میترا فراهانی» که خود تجربه نقاشی‌کردن دارد، در سال ۲۰۱۳ نیز با ساخت فیلم دیگری به نام «فیفی از خوشحالی زوزه می‌کشد» که راجع به زندگی «پهن‌محصص» نقاش شهیر ایرانی در ایتالیا بود، توانست یک هنرمند دست‌نیافتنی و گوشه‌گیر را درگیر ساخت یک فیلم کند. این بار با بردن دوربین به زندگی دو کارگردان سختگیر، توانست در طول هشت سال زیست

هنر



تاج کرونا بر سر خرس‌ها

و همکاری با آنها به چنین نتیجه درخشانی دست یابد. فراهانی در سال‌های اخیر تهیه‌کننده آخرین فیلم ژان لوک گدار «کتاب تصویر» نیز بود که این تلاش منجر به گرفتن «جایزه بزرگ جشنواره کن» در سال ۲۰۱۸ شد. او همچنین نقش مهمی در ترمیم نسخه فیلم «خشت و آیین» ساخته ابراهیم گلستان داشت که در بخش کلاسیک «هفتادوپنجمین جشنواره فیلم ونیز» نمایش ویژه‌ای داشت. مشخص است که اجازه فیلم‌برداری به او که تا این حد توانسته به زندگی خصوصی آنها وارد شود، ریشه در همکاری صمیمی آنها با یکدیگر دارد.

امسال در بخش‌های دیگر برلیناله، سینمای ایران کم‌فروغ نبود، فیلم «تا فردا» آخرین ساخته «علی عسکری» در بخش پاناروما نمایش ویژه‌ای داشت که بازی «صدف عسکری» و «غزل شجاعی» دو پدیده نوظهور سینمای ایران در استقبال تماشاچیان این فیلم بی‌تأثیر نبود. «علی عسکری» با مشاهده و هدف قراردادن مصائب زنان در این فیلم، تقابل سنت و مدرنیسم را با شناختی که از سینمای اجتماعی دارد، این بار به قوام خوبی رسانید. او با فیلم‌هایش در جشنواره‌های بزرگی مانند کن، ونیز، ساندنس و تورنتو حضور داشته است. «نیکی کربیی» نیز در فیلم «تا فردا» به‌عنوان تهیه‌کننده در جشنواره فیلم برلین حضور داشت. نکته جالبی که در سال‌های اخیر در سینمای ایران دیده شده، حضور فعال بانوان

به بهانه انتشار مقاله رضا کوچک‌زاده در مجله معتبر «تی‌دی‌آر»

پژوهشی در باب شبیه‌خوانی، شبیه به هیچ‌کس



مسئولیت انتشار مجله را بر عهده گرفته، ویناری نیز تدارک دیده و برای مقاله خاصی در شماره جدید برگزار می‌کند. «شکتر»، مقاله نویسنده ایرانی را برای شماره اخیر مهم قلمداد کرد و وینارا را به پژوهش رضا کوچک‌زاده اختصاص داد.

رضا کوچک‌زاده درباره مسیر تحقیق و پژوهش منتهی به نگارش مقاله «نشانه‌هایی از کارگردانی و دراماتوزی در شبیه‌خوانی دوره ناصری» گفت: نخستین نسخه برای جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی نوشته و ارسال شد. سال ۱۳۹۴ این مقاله را به زبان فارسی در تاتار شهر ارائه کردم. همان‌طور که می‌دانید مقالات این جشنواره دو سال بعد چاپ می‌شود. آگاهانه یا ناآگاهانه مقاله‌ام را با وجود نظرات بسیار مثبت داوران در چاپ نیاوردند. به‌این‌ترتیب تکلیف و تضمین جشنواره از روی دوشم برداشته شد و تصمیم به ارائه مقاله در جای دیگری گرفتم. از سبویی فکر‌های نوین و سندهای تازه‌ای داشتم؛ بنابراین بازنگری کرده و سه‌سال و نیم پیش همراه با میلاد آذر، اقدام به ترجمه مقاله کردم. در ادامه مقاله را برای آقای شکتر فرستادم. او بسیار صمیمانه پاسخ داد و گفت نوری تازه بر پژوهش‌های تاتار در تاریخ افکندید. از این پس باید تاریخ تاتار را تغییر داد؛ چون اساساً پیش‌تر ایران را ندیده‌اند.

تدوین شبیه‌نامه‌هایی که در کارتن پفک نگهداری می‌شدند!

رضا کوچک‌زاده از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ روی نسخه‌های دست‌نویسی شروع به تحقیق و پژوهش کرد؛ مجموعه‌ای تدوین‌شده از شبیه‌نامه‌های قدیمی در کتابخانه مجلس. هیچ جزئیات دیگری در دست نبود. او در ابتدا اقدام به تدوین این نسخه‌ها برای مطالعات شخصی کرد. در ادامه رسول جعفریان، رئیس کتابخانه مجلس از او خواست نسخه‌ها را برای کتاب تدوین و فهرست علمی را منتشر کند. کوچک‌زاده از سال ۱۳۸۹ به صورت شبانه‌روزی مشغول مطالعه و پژوهش روی نسخه‌ها شد. او دست به نظم‌دهی نسخه‌هایی زد که پیش‌تر در کارتن‌های پفک نگهداری می‌شدند!

کوچک‌زاده دراین‌باره گفت: «تا آن زمان حدوداً ۱۱۶ مجلس وجود داشت. نسخه‌ها را دکتر انوشالله شهیدی، پژوهشگر بزرگ شبیه‌خوانی، برای پژوهش‌های شخصی تا حدی دسته‌بندی و جداسازی اولیه کرده بود. من نسخه‌ها را روی میزهای زیادی گذاشتم و از روی تطبیق دستخط‌ها، جنس کاغذها و محتوای مجالس شروع به سازمان‌دهی مجدد کردم. در نهایت ۴۴۴ مجلس شبیه‌خوانی را به فهرست درآورد. یک ماه بعد از تحویل به آقای جعفریان، کتاب در شکلی شکیل و بدون غلط با عنوان فهرست توصیفی شبیه‌نامه‌های دوره قاجار به انتشار

در تهیه‌کنندگی فیلم‌های هنری است که می‌توان از مستانه مهاجر، الهه نوبخت، کتایون شهابی، نگار اسکندرفر و مهتاب کرامتی نام برد.

ایران دو فیلم دیگر در بخش نسل جشنواره داشت: فیلم کوتاه گوزن ساخته «هادی بابایی‌فر» که برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه در این بخش شد، فیلم با تصاویر زیبا و فضاسازی خوبی که در زمستان دارد، تلاش کودکی را برای نجات برادر بیمارش به‌خوبی به تماشاجی انتقال می‌دهد، «محمود غفاری» نیز که در فیلم گوزن به‌عنوان تهیه‌کننده، تدوینگر و مشاور همکاری داشته، با کارگردانی فیلم بلند «روز سیب» در همین بخش شرکت کرد و خود را به‌عنوان یک فیلم‌ساز جدی و با پشتکار در زمینه سینمای کودک و نوجوان نشان داد که با تأثیرپذیری از سینمای نئورئالیسم ایتالیا به‌ویژه فیلم «دزد دوچرخه» توانایی خود را در کار با نابازنگران به‌خوبی نشان داد. «روز سیب» راجع به کودکی است که امیدش تنها راه رسیدن به وعده‌ای است که به آموزگار خود داده و در روند داستان دچار ستیز و چالش زیادی برای رسیدن به این هدف می‌شود. این فیلم نداعی‌کننده سینمای «عباس کیارستمی»

و «مجید مجیدی» نیز هست. محمود غفاری با همکاری «الهه نوبخت» تهیه‌کننده و پخش‌کننده‌ای که در سال‌های اخیر آثار موفقی را تولید کرده، این فیلم را در برلین به روی پرده بردند.

امسال جشنواره فیلم برلین با تمام سختی‌هایی که داشت، مثل همیشه شلوغ و پرازحام نبود. «نایت شیامالان – Night Shyamalan» کارگردان هندی–آمریکایی‌تبار ریاست هیئت داوران «هفتادودومین جشنواره بین‌المللی فیلم برلین» را بر عهده داشت؛ اما تصمیم داوران این جشنواره در تقسیم جوایز اصلی و اختصاص خرس طلا به فیلم اسپانیایی «آل‌کارس» (Alcarràs) ساخته «کارلا سیمون» و همچنین دادن جایزه بزرگ جشنواره به فیلم خسته‌کننده «رمان‌نویس» ساخته «هونگ سانگسو» بسیار عجیب به نظر رسید. «درحالی‌که آثار قابل‌تعمق‌تری مانند «نانا-Nana» ساخته «کامیلا آندینی» از اندونزی و نیز «یک قطعه از آسمان –A pice of sky» ساخته «میشائیلکُخ–Michael Koch» محصول مشترک آلمان و سوئیس در این بخش حضور داشتند که فیلم «یک قطعه از آسمان» دیدگاه انتقادی خوبی نسبت به نظر رسید. «یک باره متوجه شدیم کارگردان‌های دوره ناصری که به‌عنوان نمایش‌گردان با استاد شناخته می‌شوند، خیلی پیش از ماینینگن‌ها شروع کرده و مدیریت و دایرکتوری را خیلی قبل‌تر و کامل‌تر انجام داده‌اند؛ اما از آنجایی که شبیه‌خوانی در نگره ایرانی به‌عنوان کاری مؤمنانه تلقی می‌شده، هیچ‌وقت کسی دست به ثبت نژده و ما هم به صورت اتفاقی از روی دستخط‌ها متوجه کار بزرگ آنها شدیم».

شکفته‌ذاتی از هنر قدرنظافت ایرانی

مجله «تی دی آر» به‌ندرت صفحات زیادی را به مقاله‌ای خاص اختصاص می‌دهد؛ اما «نشانه‌هایی از کارگردانی و دراماتوزی در شبیه‌خوانی دوره ناصری» چنان نظر «شکتر» و داوران مجله را جلب کرد که سی‌وچند صفحه را برای مقاله رضا کوچک‌زاده در نظر گرفتند. «نشانه‌هایی از کارگردانی و دراماتوزی در شبیه‌خوانی دوره ناصری» بلندترین مقاله‌ای است که «تی دی آر» در ۲۰ سال گذشته چاپ کرده است. داوران مجله، کیفیت را در اولویت قرار می‌دهند و حجم استانداردِی برای انتشار مطالب مقرر نکرده‌اند. البته به گفته کوچک‌زاده، دبیران و ویراستاران مجله روی کلمات بسیار حساس هستند و اگر احساس کنند حتی واژه‌ای اضافه است، از نگارنده می‌خواهند تغییرات لازم را اعمال کند؛ اما «نشانه‌هایی از کارگردانی و دراماتوزی در شبیه‌خوانی دوره ناصری» به تعبیری دست‌نخورده و به شکل کامل چاپ شده است.

تعدادی عکس و جدول نیز از سوی رضا کوچک‌زاده تهیه و برای مجله ارسال شد؛ اما به دلیل محدودیت در تعداد صفحات مجله از نسخه کاغذی حذف شد؛ ولی در نسخه آنلاین به انتشار رسید. به‌طور مثال کار ماینینگن‌ها با کار معین‌البکا در جدولی روبه‌روی هم قرار گرفته و مقایسه شده؛ اتفاقی بی‌تطبیق با حداقل کم‌ظنیر که می‌تواند هنر منحصربه‌فرد ایران‌زمین را بیش‌ازپیش به هندوستان جهان معرفی کند. کوچک‌زاده در این‌ زمینه هم گفت: «مانی‌که ماینینگن‌ها برای نشان‌دادن قضایی به دنبال لاشه واقعی حیوان بودند، معین‌البکا، به دنبال المان‌های تئاتریکال و نمایش مفاهیم با بهره‌گیری از نشانه و نماد بود. به‌طور مثال برای تصویرسازی فرات، از تشت آب استفاده کرده؛ درحالی‌که اروپا در آن زمان اصلاً شناختنی نداشت و بعدها به دنبال نشانه‌ها در تئاتر رفت».

زیر آسمان فیروزهای

مرکز گسترش، متولی اکران فیلم‌های تجربی شد

● محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی، بیان کرد که مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی از این پس به‌عنوان متولی اکران فیلم‌های هنری و تجربی معرفی می‌شود. محمد خزاعی، رئیس سازمان سینمایی، گفت: در برنامه‌های کلان پیش‌رو در سازمان سینمایی ما در پی برنامه‌ریزی و طراحی شیوه‌هایی هستیم که مجاری اکران آثار هنری و تجربی سینمای ایران را تسهیل کند و گسترش دهد. او ادامه داد: سازمان سینمایی قصد دارد در راستای رشد دانش سینمایی مخاطبان و ارتقای کیفیت هنری سینما، فصل نویسی را برای حمایت از فیلم‌های هنری و تجربی در کشور آغاز کند. در این مسیر ضمن بهره‌گیری و استفاده از تجارب و دستاوردهای ارزشمند فعالان این عرصه در سال‌های گذشته بر این باور هستیم که حوزه پخش و اکران این‌گونه محصولات سینمای ایران به گسترش بسترها و ظرفیت‌ها بیش از گذشته نیازمند است.

رئیس سازمان سینمایی گفت: اگرچه مؤسسه هنر و تجربه ایرانیان در هشت‌ساله گذشته، در این زمینه فرصت‌های ارزشمندی را به‌عنوان تنها بازاری معین و فضای کمکی برای چرخه اکران این‌گونه آثار در کشور مهیا کرده؛ ولی کافی نبوده است. به گفته او، کارگروهی متشکل از کارشناسان، متخصصان و فعالان مجرب این حوزه پس از مطالعه، ارزیابی و آسیب‌شناسی این عرصه و بازشناسی ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل این بخش به بازتعریف و بازطراحی مدل‌ها و ساختار اجرایی برای این بخش اقدام کرده‌اند. این تغییرات با هدف گسترش حوزه پخش این فیلم‌ها در گستره مراکز و مؤسسات حقیقی و حقوقی بیشتر، نیاز جدی این عرصه است.

خزاعی ضمن تشکر از تلاش‌ها و اقدامات اثرگذار «مؤسسه هنر و تجربه ایرانیان» گفت: ما در سازمان سینمایی ضمن دعوت و استقبال از تداوم فعالیت‌های مؤسسه هنر و تجربه ایرانیان، برای پویایی بیشتر و بالندگی این بخش در نظر داریم از ظرفیت‌ها، امکانات و همیاری‌های بیشتر بخش‌های خصوصی و دولتی، حقیقی و حقوقی بهره ببریم. او با بیان اینکه مرکز گسترش سینمای مستند، تجربی و پویانمایی از این پس به‌عنوان متولی این بخش معرفی می‌شود، گفت: مرکز گسترش از این پس مدیریت، هماهنگی و نظارت بر فعالیت‌های این حوزه و همچنین وظیفه حمایت و کمک به چرخه اکران فیلم‌های هنری و تجربی را بر عهده خواهد داشت.

رئیس سازمان سینمایی عنوان کرد: در فصل جدید حمایت از اکران آثار هنری و تجربی، در کنار مؤسسه هنر و تجربه ایرانیان، همه مؤسسات و دفاتر پخش و اشخاص حقیقی و حقوقی هم‌مسافت هم می‌توانند در این عرصه حضور پیدا کنند و هیچ مجموعه‌ای به صورت انحصاری در این زمینه فعالیت نخواهد داشت. او با بیان اینکه سینمای تجربی و هنری بدون تردید خاستگاه و رویشگاه نسل جدید فیلم‌سازان و آینده‌سازان سینمای ایران تلقی می‌شود، گفت: با تغییر مدل اجرایی و ساختار عملیاتی عرصه پخش و اکران فیلم‌های هنر و تجربه، اکبران این فیلم‌ها می‌توانند به جایگاه شایسته و درخور سازندگان آنها برسد. خزاعی با اشاره به اینکه احیای سینمای هنری و تجربی به ایجاد تغییرات بنیادین در زنجیره اکران و پخش در سینماها و اکران آنلاین و پلتفرم‌ها وابسته است، گفت: برای ایجاد این اتفاق ما نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده‌تر و ایجاد بسترها و فضاهای نمایشی بیشتر داریم تا وضعیت آثار هنری و تجربی و فیلم‌های کوتاه، مستند و انیمیشن از شرایط مهجور فعلی دستخوش تغییر و تحول شود.

رئیس سازمان سینمایی با بیان اینکه نگرش ما به این نوع سینما، گامی دراز است؛ از سرفقه عملیات و نمادین و نمایشی نیست، تصریح کرد: اهتمام به ظرفیت‌ها و کارکردهای سینمای هنری و تجربی در کیفیت آینده سینمای ایران تأثیرگذار و مکمل سینمای بدنه و اکران است. قطعاً، اگر گونه‌های مختلف سینمایی هرکدام در جای خود برنامه‌ریزی شوند، برای رشد و اعتلای سینمای ملی مهم و ضروری هستند.

آغاز اکران «درخت خاموش» در ترکیه

● اکران بین‌المللی فیلم «درخت خاموش» به کارگردانی فایسال سوئیسال و تهیه‌کنندگی علی نوری‌اسکویی از روز ۲۰ اسفند در سینماهای ترکیه آغاز شده است و به مدت سه ماه ادامه خواهد یافت.

این فیلم که با مشارکت بنیاد سینمایی فارابی، بخش سینمایی شبکه TRT ترکیه و همکاری معاونت سینمایی وزارت فرهنگ ترکیه در کشور ترکیه ساخته شده است، درباره زندگی نویسنده‌ای به نام حیاتی است که در نگارش داستان جدیدش شدیداً دچار درماندگی شده و هم‌زمان در زندگی خانوادگی دچار مشکلات فراوانی شده که او را در مرز جدایی از همسرش قرار داده است؛ اما کنشکاش او در زندگی گذشته پدرش و درخت گردوی خانه پدری او که راز مهمی را در خود دارد، مسیر زندگی حیاتی را دگرگون می‌کند.

مراسم آغاز رسمی اکران این فیلم با حضور حیدرعلی ایلدیز، نماینده شهرداری استانبول و شهرداری اوغلو در موزه سینمای ترکیه در سینما اطلس استانبول برگزار شد.